

Submit Date: 29 June 2026

Revise Date: 26 September 2026

Accept Date: 03 October 2026

Initial Publish: 03 October 2026

Final Publish: 20 February 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Pathology of Iran's General Policies of the Legislative System with Emphasis on Structural, Substantive, Procedural, and Public Law Foundations

Seyyed Ali Fatehi Feiz-Abad¹, Seyyed Mohsen Mirhosseini^{2*}, Mohammadreza Baharestanfar³

1. Department of Law, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran

2. Assistant Professor, Law, Political Sciences and History Department - Political Sciences, Yazd University, Yazd, Iran

3. Department of Law, Taft. C., Islamic Azad University, Taft, Iran

* Corresponding Author's Email: mmirhosaini@yazd.ac.ir

ABSTRACT

The General Policies of the Legislative System constitute one of the principal strategic instruments for improving legislative quality, enhancing legal coherence, reducing legislative inflation, strengthening supervision, and coordinating the institutions involved in lawmaking in the Islamic Republic of Iran. Despite these objectives, their effective implementation continues to face a range of structural, substantive, procedural, and foundational challenges. Using a descriptive-analytical method and relying on documentary and library sources, this study examines these difficulties from the perspective of public law principles. The findings indicate that, at the structural level, ambiguity concerning the normative status of the General Policies, overlapping supervisory competences, institutional fragmentation, and the absence of a clear enforcement framework constitute major obstacles. At the substantive level, excessive generality, insufficient measurable indicators, potential tension among policy objectives, and weak mechanisms for periodic revision reduce their practical effectiveness. Procedurally, inadequate ex ante and ex post legislative assessment, limited stakeholder participation, insufficient legislative transparency, weak consolidation mechanisms, and poor coordination between legislation and subordinate regulation remain significant deficiencies. At the foundational level, the proper relationship between public interest, governmental jurisprudence, the rule of law, separation of powers, responsibility, and accountability requires further clarification. The study concludes that improving the effectiveness of the General Policies requires clarification of their legal status, measurable implementation criteria, stronger pre-legislative and post-legislative review, institutionalized legislative impact assessment, improved legislative consolidation, greater transparency and public participation, and a clearer allocation of responsibilities among the institutions involved in the legislative process.

Keywords: General Policies of the Legislative System, Legislation, Public Law, Rule of Law, Legislative Oversight, Legislative Consolidation, Transparency

How to cite: Fatehi Feiz-Abad, S. A., Mirhosseini, S. M., & Baharestanfar, M. (2026). Pathology of Iran's General Policies of the Legislative System with Emphasis on Structural, Substantive, Procedural, and Public Law Foundations. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(6), 1-23.



تاریخ ارسال: ۸ تیر ۱۴۰۵
 تاریخ بازنگری: ۴ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ پذیرش: ۱۱ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ اولیه: ۱۱ مهر ۱۴۰۵
 تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

آسیب‌شناسی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری در ایران با تأکید بر چالش‌های ساختاری، ماهوی، رویه‌ای و مبانی حقوق عمومی

سید علی فاتحی فیض آباد^۱، سید محسن میرحسینی^{۲*}، محمدرضا بهارستان فر^۳

۱. گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

۲. استادیار، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۳. گروه حقوق، واحد تفت، دانشگاه آزاد اسلامی، تفت، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mmirhosaini@yazd.ac.ir

چکیده

سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد راهبردی در سامان‌دهی و ارتقای کیفیت تقنین در جمهوری اسلامی ایران، با هدف ایجاد انسجام در نظام حقوقی، کاهش تورم تقنینی، بهبود کیفیت قوانین، تقویت نظارت و افزایش هماهنگی میان نهادهای مؤثر در فرایند قانون‌گذاری تدوین شده‌اند. با وجود این، تحقق عملی اهداف این سیاست‌ها با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری، ماهوی، رویه‌ای و مبانی مواجه است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، این آسیب‌ها را از منظر اصول حقوق عمومی بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در سطح ساختاری، ابهام در جایگاه هنجاری سیاست‌های کلی، تداخل و پراکندگی صلاحیت‌های نهادهای نظارتی و فقدان نظام روشن ضمانت اجرا از مهم‌ترین مشکلات موجود است. در سطح ماهوی، کلی‌گویی برخی سیاست‌ها، فقدان شاخص‌های دقیق و سنجش‌پذیر، تعارض یا تراحم میان برخی اهداف و ضعف سازوکارهای بازنگری و به‌روزرسانی، کارایی آنها را کاهش داده است. در سطح رویه‌ای، ضعف ارزیابی پیشینی و پسینی قوانین، ناکافی بودن مشارکت ذی‌نفعان، کاستی‌های شفافیت تقنینی، ضعف تنقیح و ناهماهنگی میان قانون‌گذاری و مقررگذاری از مهم‌ترین چالش‌ها به شمار می‌روند. در سطح مبانی نیز تعیین نسبت میان مصلحت عمومی، فقه حکومتی، حاکمیت قانون، تفکیک قوا، مسئولیت و پاسخگویی از مسائل اساسی است. پژوهش نتیجه می‌گیرد که اثربخشی سیاست‌های کلی نیازمند شفاف‌سازی جایگاه حقوقی، تعیین شاخص‌های ارزیابی، تقویت نظارت پیشینی و پسینی، نهادینه‌سازی ارزیابی تأثیر تقنین، اصلاح نظام تنقیح، توسعه شفافیت و مشارکت عمومی و تنظیم دقیق‌تر روابط میان نهادهای ذی‌ربط است.

کلیدواژگان: سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، قانون‌گذاری، حقوق عمومی، حاکمیت قانون، نظارت تقنینی، تنقیح قوانین، شفافیت

نحوه استناددهی: فاتحی فیض آباد، سید علی، میرحسینی، سید محسن، و بهارستان فر، محمدرضا. (۱۴۰۵). آسیب‌شناسی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری در ایران با تأکید بر چالش‌های ساختاری، ماهوی، رویه‌ای و مبانی حقوق عمومی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۶)، ۱-۲۳.



ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری را می‌توان تلاشی برای مواجهه نظام‌مند با چنین آسیب‌هایی دانست. این سیاست‌ها در چهارچوب صلاحیت مقرر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، در پی آن‌اند که جهت‌گیری عمومی قانون‌گذاری را از سطح واکنش‌های پراکنده و موردی به سطح سیاست‌گذاری تقنینی ارتقا دهند و میان فرایند وضع قانون، اصول قانون‌نویسی، نیازهای عمومی، اسناد بالادستی و نظارت بر آثار قوانین ارتباط برقرار کنند. مطالعات انجام‌شده درباره سیاست‌های کلی نظام نشان داده‌اند که این دسته از اسناد از منظر حقوق اساسی در موقعیتی ویژه قرار دارند و تعیین دقیق جایگاه آنها در سلسله‌مراتب هنجارها، شرط ضروری برای تبیین آثار الزام‌آور آنهاست (Jalilvand, 2015). مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که سیاست‌های کلی نه صرفاً به‌عنوان برنامه‌ای اجرایی، بلکه به‌مثابه اسنادی ناظر بر جهت‌گیری تمامی قوای عمومی مطرح می‌شوند. در این وضعیت، رابطه میان سیاست‌های کلی، قانون اساسی، قوانین عادی، مقررات دولتی و سایر تصمیمات عمومی باید به‌گونه‌ای تبیین شود که هم الزام ناشی از سیاست‌های کلان حفظ شود و هم مرز صلاحیت‌های قانون اساسی نهادها مخدوش نگردد. بحث سلسله‌مراتب هنجارها در حقوق ایران نشان می‌دهد که فقدان تعریف روشن از موقعیت برخی قواعد و اسناد فرادستی می‌تواند به اختلاف در تشخیص اعتبار، نحوه استناد و آثار حقوقی آنها بینجامد (Roshan, 2017).

اهمیت سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری از این جهت نیز قابل توجه است که آسیب‌های تقنین در ایران تنها به مرحله تصویب قانون محدود نمی‌شود. کیفیت قانون از مرحله تشخیص مسئله، تعیین ضرورت مداخله قانون‌گذار، تهیه پیش‌نویس، ارزیابی آثار احتمالی، مشورت با متخصصان و ذی‌نفعان و بررسی در کمیسیون‌های تخصصی آغاز می‌شود و پس از تصویب نیز از طریق نظارت بر اجرا، ارزیابی پسینی و اصلاح یا تنقیح ادامه می‌یابد. یکی از جلوه‌های مهم این نگرش، توجه به امکان تعیین معیارهایی

قانون‌گذاری در نظام‌های حقوقی معاصر صرفاً فرایند تولید قواعد الزام‌آور نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای اعمال اقتدار عمومی، تنظیم روابط اجتماعی، تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان و هدایت سیاست‌های عمومی به شمار می‌رود. کیفیت نظام تقنین را نمی‌توان تنها بر اساس تعداد قوانین مصوب یا گستره موضوعاتی که قانون‌گذار پوشش داده است ارزیابی کرد، بلکه انسجام هنجاری، شفافیت، قابلیت اجرا، ثبات نسبی، پیش‌بینی‌پذیری، مشارکت ذی‌نفعان، ارزیابی آثار قوانین و وجود سازوکارهای مؤثر نظارتی نیز از عناصر اساسی قانون‌گذاری مطلوب محسوب می‌شوند. در همین چارچوب، مطالعه ویژگی‌های قانون مطلوب نشان می‌دهد که قانون زمانی می‌تواند به کارکرد اصلی خود در انتظام‌بخشی به روابط عمومی دست یابد که علاوه بر مشروعیت شکلی، از انسجام درونی، تناسب با مسئله اجتماعی، امکان اجرا و سازگاری با ساختار کلی نظام حقوقی برخوردار باشد (Shaterian & Yahyazadeh, 2024). در نظام حقوقی ایران، کثرت قوانین، اصلاحات مکرر، پراکندگی قواعد، وجود احکام مشابه یا متعارض در قوانین مختلف و فقدان نظام جامع تنقیح، طی سال‌های گذشته به یکی از مسائل اصلی حوزه تقنین تبدیل شده است. پژوهش درباره کارکرد تنقیح تقنینی نیز نشان داده است که تنقیح صرفاً فعالیتی فنی برای حذف قوانین زائد نیست، بلکه ابزاری برای استقرار نظم حقوقی منسجم، افزایش قابلیت دسترسی به قوانین و جلوگیری از تعارض و تکرار هنجارهاست (Faramarzi et al., 2023). از همین منظر، اختلال در نظام حقوقی ناشی از ورود احکام متعدد و موقتی به قوانین بودجه سالانه نمونه‌ای از وضعیتی است که در آن فقدان انسجام تقنینی می‌تواند مرز میان قانون‌گذاری عمومی و تصمیم‌گیری موردی را مخدوش کند (Barzegar Khosravi et al., 2025).

برای پذیرش و اعلام وصول طرح‌های قانونی است؛ زیرا پذیرش بدون ضابطه پیشنهادها، تقنینی می‌تواند به تراکم طرح‌ها، کاهش فرصت بررسی کارشناسی و در نهایت افزایش قوانین کم‌کیفیت منجر شود. در این زمینه، امکان‌سنجی حقوقی تعیین معیار برای اعلام وصول طرح‌ها با استناد به سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری نشان داده است که می‌توان برخی الزامات کارشناسی و ارزیابی اولیه را بدون سلب حق نمایندگی در ساختار داخلی مجلس نهادینه کرد (Mokarrem et al., 2024). بنابراین، سیاست‌های کلی را باید بخشی از تحول از «تقنین مبتنی بر اراده» به سوی «تقنین مبتنی بر مسئله‌شناسی، شواهد و ارزیابی» تلقی کرد.

با این حال، صرف وجود یک سند بالادستی نمی‌تواند اصلاح ساختاری نظام قانون‌گذاری را تضمین کند. سیاست زمانی در نظم حقوقی اثرگذار است که نسبت آن با صلاحیت نهادها، ضمانت اجرای آن، معیارهای سنجش تحقق آن و مسئولیت ناشی از تخطی از آن روشن باشد. یکی از چالش‌های سیاست‌گذاری عمومی در ایران، فاصله میان مرحله تدوین سیاست‌های کلی و مرحله تبدیل آنها به برنامه‌های عملیاتی و قواعد حقوقی قابل اجراست. بررسی فرایند تدوین سیاست‌های کلی نیز نشان داده است که آسیب‌های موجود می‌تواند از همان مرحله شکل‌گیری و صورت‌بندی سیاست آغاز شود و ضعف در مسئله‌شناسی، نحوه تدوین یا سازوکار بازنگری بر اثربخشی بعدی سیاست تأثیر بگذارد (Sakeni & Haddad, 2025). در نتیجه، مسئله سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری فقط این نیست که دستگاه‌ها تا چه اندازه آنها را رعایت می‌کنند؛ بلکه پرسش مقدم آن است که این سیاست‌ها با چه ماهیت و جایگاه حقوقی وارد نظام هنجاری می‌شوند، چه نهادی انطباق قوانین با آنها را بررسی می‌کند، اختلاف درباره تفسیر آنها چگونه حل می‌شود و رعایت یا عدم رعایت آنها چه اثر حقوقی مشخصی به دنبال دارد.

یکی از جلوه‌های عینی این مسئله در حوزه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی آشکار می‌شود. شکل‌گیری و توسعه نقش هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام، بعد جدیدی به فرایند کنترل مصوبات تقنینی افزوده و این پرسش را مطرح ساخته است که رابطه نظارت بر سیاست‌های کلی با نظارت شورای نگهبان بر شرع و قانون اساسی چگونه باید تنظیم شود. تحلیل دیدگاه‌ها و رویه‌های هیئت عالی نظارت نشان می‌دهد که نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی در سال‌های اخیر به یکی از نقاط مهم تعامل میان مجلس، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام تبدیل شده است (Moradi Barlian & Tangestani, 2025). از سوی دیگر، بررسی سازوکار نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نیز حاکی از آن است که اثربخشی نظارت تا حد زیادی به تعیین دقیق مراحل، معیارها، مسئولیت نهاد ناظر و پیامد حقوقی تشخیص مغایرت وابسته است (Mazhari et al., 2025). اگر این عناصر به‌طور روشن تعریف نشوند، نظارت ممکن است به فرایندی موازی و مناقشه‌برانگیز تبدیل شود که نه تنها کیفیت تقنین را افزایش ندهد، بلکه خود موجب پیچیدگی ساختار تصمیم‌گیری شود.

مسئله دیگری که آسیب‌شناسی نظام قانون‌گذاری را ضروری می‌کند، رابطه میان کیفیت تقنین و اصول بنیادین حقوق عمومی است. حاکمیت قانون اقتضا می‌کند اعمال قدرت عمومی در چهارچوب قواعد از پیش تعیین‌شده، قابل فهم و قابل پیش‌بینی انجام گیرد. اصل تفکیک و توزیع صلاحیت‌ها مستلزم آن است که هر نهاد در محدوده اختیارات قانونی خود اقدام کند. اصل مسئولیت، وجود رابطه میان صلاحیت عمومی و پاسخگویی نسبت به نحوه استفاده از آن را ایجاب می‌کند و شفافیت نیز امکان نظارت عمومی و نهادی را فراهم می‌آورد. در حوزه قانون‌گذاری، شفافیت تنها به انتشار متن مصوبات محدود نیست، بلکه باید امکان شناخت دلایل تصویب، اطلاعات کارشناسی، مواضع ذی‌نفعان و فرایند

سیاست‌ها مستقیماً از ابهام در ماهیت هنجاری آنها ناشی می‌شود. در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین سیاست‌های کلی نظام را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمره وظایف و اختیارات رهبری قرار داده است. همین مبنای قانون اساسی سبب می‌شود سیاست‌های کلی را نتوان صرفاً توصیه‌های سیاسی یا برنامه‌های فاقد اثر حقوقی دانست. با این حال، قانون اساسی جایگاه دقیق این سیاست‌ها را در سلسله‌مراتب هنجاری و نسبت آنها را با قانون عادی به صورت صریح تعیین نکرده است. ادبیات مربوط به سلسله‌مراتب قواعد حقوقی در ایران نیز نشان داده است که تعیین جایگاه هر هنجار مستلزم توجه هم‌زمان به مرجع وضع، فرایند تصویب و حدود صلاحیت ایجادکننده آن است (Roshan, 2017). از این منظر، استناد سیاست‌های کلی به یک صلاحیت قانون اساسی، برای اثبات اهمیت آنها کافی است، اما به‌تنهایی همه پرسش‌های مربوط به آثار حقوقی آنها را حل نمی‌کند. مسئله اصلی آن است که آیا مغایرت قانون مصوب مجلس با یک سیاست کلی، به همان معنایی است که از مغایرت قانون با قانون اساسی سخن گفته می‌شود، یا آنکه سیاست کلی باید از طریق سازوکاری متفاوت، جهت و حدود تقنین را تعیین کند.

پژوهش‌های مربوط به جایگاه سیاست‌های کلی ذیل اصل ۱۱۰، بر ماهیت فرادستی و جهت‌دهنده این اسناد تأکید کرده‌اند (Jalilvand, 2015). با وجود این، «فرادستی» باید به مفهومی دقیق حقوقی تبدیل شود و صرف کاربرد این تعبیر پاسخ نمی‌دهد که آیا سیاست کلی منبع مستقیم ایجاد حق و تکلیف برای اشخاص است یا صرفاً نهادهای عمومی را مخاطب قرار می‌دهد. منطقی‌تر آن است که سیاست‌های کلی در درجه نخست هنجارهای جهت‌دهنده به اعمال صلاحیت‌های حکومتی تلقی شوند؛ یعنی مجلس، دولت و سایر نهادهای دارای صلاحیت وضع قواعد باید در استفاده از اختیار خود جهت‌گیری‌های مقرر در سیاست‌های کلی را رعایت کنند. این برداشت از یک‌سو الزام‌آوری سیاست‌ها

تصمیم‌گیری را فراهم کند. پژوهش درباره سازوکارهای تحقق شفافیت تقنینی در ایران نیز بر ضرورت نهادمند شدن شفافیت در مراحل مختلف فرایند قانون‌گذاری تأکید کرده است (Khorshidi et al., 2023). به همین ترتیب، مشارکت عمومی در تهیه و اصلاح قوانین از عناصر تقنین پاسخگو محسوب می‌شود و می‌تواند از طریق شناسایی آثار واقعی تصمیمات پیش از تصویب، فاصله میان قانون و نیازهای جامعه را کاهش دهد (Hosseini Sadrabadi & Mohammadpour, 2023).

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر آسیب‌شناسی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری در ایران با تمرکز بر چهار سطح به‌هم‌پیوسته ساختاری، ماهوی، رویه‌ای و مبنایی است. فرض اساسی آن است که مشکلات موجود را نمی‌توان صرفاً ناشی از ضعف اجرا یا بی‌اعتنایی برخی دستگاه‌ها دانست، بلکه بخشی از ناکارآمدی به ابهام در جایگاه حقوقی سیاست‌ها، پراکندگی نهادی، ضعف فرایند تدوین، کلی بودن برخی گزاره‌ها، فقدان شاخص‌های ارزیابی، ناهماهنگی سازوکارهای نظارتی و روشن نبودن نسبت میان مصلحت، اقتدار عمومی و حاکمیت قانون بازمی‌گردد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع حقوقی و اسنادی است و کوشش می‌شود میان نقد ساختار موجود و ارائه راهکارهای قابل تحقق در چهارچوب حقوق عمومی ایران ارتباط برقرار شود. از این منظر، موضوع اصلی نه نقد اصل وجود سیاست‌های کلی، بلکه بررسی شرایطی است که می‌تواند این سیاست‌ها را از اسناد راهبردی کلی به معیارهایی مؤثر، شفاف و پاسخگو در فرایند قانون‌گذاری تبدیل کند.

جایگاه حقوقی و مبنای حقوق عمومی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری

تحلیل آسیب‌های سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری بدون تبیین جایگاه حقوقی آنها ممکن نیست؛ زیرا بخش قابل توجهی از اختلافات مربوط به نحوه اجرا، نظارت و ضمانت اجرای این

را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، آنها را جایگزین قانون عادی نمی‌سازد. در این چهارچوب، سیاست کلی قاعده‌ای نیست که ضرورتاً بتوان همه جزئیات روابط اجتماعی را مستقیماً از آن استخراج کرد، بلکه معیاری برای هدایت، تحدید یا اولویت‌بندی سیاست تقنینی است. همین ویژگی سبب می‌شود مسئله تبدیل سیاست کلی به قواعد اجرایی و قوانین عادی اهمیت مضاعف پیدا کند.

ضرورت وجود قانون عادی برای تحقق برخی تکالیف ناشی از سیاست‌های کلی در پژوهش‌های جدید حقوق عمومی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. تحلیل «حق بر قانون‌گذاری مؤثر» در مواردی که عدم وضع قانون عادی موجب اخلاف در اجرای اصول و سیاست‌های مقرر می‌شود نشان می‌دهد که خودداری یا تأخیر طولانی قانون‌گذار نیز می‌تواند به مسئله‌ای در حاکمیت قانون تبدیل شود (Arasta & Jafarzadeh Bahaabadi, 2024).

به بیان دیگر، حاکمیت قانون فقط به این معنا نیست که مجلس قانون خلاف قانون اساسی تصویب نکند، بلکه در مواردی ممکن است تحقق یک تکلیف قانون اساسی یا سیاست کلان مستلزم وضع مقرره‌ای باشد که فقدان آن موجب استمرار خلأ حقوقی شود. سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری نیز از این جهت دارای ماهیتی دوگانه‌اند: از یک سو، خود حاوی جهت‌گیری‌هایی درباره کیفیت و نظم تقنین هستند و از سوی دیگر، اجرای کامل برخی از آنها مستلزم اصلاح آیین‌نامه‌های تقنینی، قوانین عادی و سازوکارهای نهادی است. بنابراین، صرف ابلاغ سیاست، بدون ایجاد واسطه‌های حقوقی لازم برای تحقق آن، نمی‌تواند نتیجه مورد انتظار را ایجاد کند.

از منظر اصل تفکیک قوا نیز سیاست‌های کلی وضعیتی حساس دارند. اصل ۵۷ قانون اساسی ضمن پذیرش تفکیک و استقلال نسبی قوای سه‌گانه، ساختار اعمال حاکمیت را در چهارچوب کلی نظام قانون اساسی تعریف کرده است. اگر سیاست‌های کلی

به‌گونه‌ای تفسیر شوند که هر جزئیات تصمیم قانون‌گذار را از پیش تعیین کنند، ممکن است استقلال وظیفه تقنینی و صلاحیت مجلس در وضع قانون محدود شود؛ در مقابل، اگر این سیاست‌ها صرفاً توصیه‌هایی غیرالزام‌آور تلقی شوند، مبنای قانون اساسی آنها و فلسفه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها تضعیف خواهد شد. راه‌حل حقوق عمومی در این میان، تمایز میان «تعیین جهت کلان» و «اعمال صلاحیت اختصاصی» است. سیاست کلی می‌تواند حدود، اهداف و اولویت‌های تقنین را مشخص سازد، بدون آنکه جایگزین فرایند قانون‌گذاری یا تصمیم نهایی نمایندگان در محدوده قانون اساسی شود. بررسی جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در ساختار قانون‌گذاری نیز نشان می‌دهد که نقش این نهاد را باید در پیوند با کارکردهای مشخص قانون اساسی آن تحلیل کرد و گسترش هر صلاحیت باید از مبنای روشن حقوقی برخوردار باشد (Taheri & Soleimanzadeh, 2023).

حاکمیت قانون، دومین مبنای اساسی ارزیابی سیاست‌های کلی است. برداشت شکلی از حاکمیت قانون بر عمومی بودن، شفافیت، قابلیت دسترسی، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری قواعد تأکید دارد و برداشت ماهوی، علاوه بر این عناصر، رعایت حقوق بنیادین و محدودیت قدرت عمومی را نیز مدنظر قرار می‌دهد. سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری می‌توانند در هر دو سطح به تقویت حاکمیت قانون کمک کنند، به‌ویژه اگر موجب کاهش پراکندگی قوانین، جلوگیری از وضع قواعد موردی، افزایش کیفیت قانون‌نویسی و تقویت ارزیابی پیشینی و پسینی شوند. مطالعه درباره قانون جامع و علل ناکامی برنامه تنقیح در ایران نشان داده است که فقدان انسجام و برنامه پایدار برای سامان‌دهی قوانین، دستیابی شهروندان و مجریان به یک نظام حقوقی قابل شناخت را دشوار می‌کند (Najafikhah et al., 2024). این مشکل مستقیماً با امنیت حقوقی ارتباط دارد؛ زیرا شهروند زمانی می‌تواند

باید علاوه بر ساختار رسمی، به اصلاح انگیزه‌ها و مسئولیت‌پذیری بازیگران نیز توجه کند.

اصل شفافیت مکمل مسئولیت است. پاسخگویی زمانی معنا پیدا می‌کند که اطلاعات مربوط به نحوه تصمیم‌گیری قابل دسترسی باشد. شفافیت تقنینی باید فرایند شکل‌گیری پیشنهاد قانون، مطالعات پشتیبان، نظر دستگاه‌های اجرایی، مذاکرات کارشناسی، تغییرات متن، آرای نمایندگان و ارزیابی آثار را در بر گیرد. بررسی سازوکارهای حقوقی تحقق شفافیت قانون‌گذاری در ایران نشان می‌دهد که افزایش دسترسی عمومی به اطلاعات فرایند تقنین می‌تواند امکان نظارت اجتماعی را تقویت کند و از ورود تصمیمات فاقد توجیه کافی به نظام حقوقی بکاهد (Khorshidi et al., 2023). مشارکت عمومی نیز در همین مسیر قرار می‌گیرد. پژوهش مربوط به مشارکت عمومی در تهیه و اصلاح قوانین نشان داده است که مشارکت مؤثر نباید به اطلاع‌رسانی پس از تصمیم محدود شود، بلکه ذی‌نفعان باید در زمانی وارد فرایند شوند که امکان تأثیر واقعی بر متن پیشنهادی وجود داشته باشد (Hosseini Sadrabadi & Mohammadpour, 2023).

اصل مشارکت از منظر کارآمدی نیز اهمیت دارد. قانون‌گذار هرچند دارای مشروعیت نمایندگی است، اما الزاماً به همه اطلاعات تخصصی و تجربیات مورد نیاز برای تشخیص آثار یک مقرره دسترسی ندارد. مشارکت سازمان‌یافته نخبگان، انجمن‌های تخصصی، گروه‌های اجتماعی و دستگاه‌های مجری می‌تواند اطلاعاتی را وارد فرایند تقنین کند که در ساختار رسمی مجلس قابل دستیابی نیست. این مشارکت، البته نباید به نفوذ نامتوازن گروه‌های ذی‌نفع تبدیل شود؛ از این‌رو شفافیت درباره مشارکت‌کنندگان و نظرات ارائه‌شده بخشی از طراحی صحیح فرایند است. نگرش‌های نظری درباره نظام قانون‌گذاری مطلوب نیز بر پیوند میان عدالت، عقلانیت، نیاز اجتماعی و مسئولیت قانون‌گذار تأکید دارند (Jafari Nodoushan & Hekmati

رفتار خود را با قانون منطبق سازد که قواعد حاکم بر وضعیت او قابل شناسایی و تا حد معقول پایدار باشند.

تنقیح و تدوین قوانین جامع از این منظر صرفاً اقدامات اداری محسوب نمی‌شوند. پژوهش درباره نقش تنقیح در فرایند قانون‌نویسی نشان داده است که شناخت مجموعه قوانین موجود باید پیش از تولید حکم جدید صورت گیرد تا قانون‌گذار از ایجاد قواعد تکراری یا متعارض اجتناب کند (Jahangiri et al., 2024). به همین دلیل، سیاست‌های کلی قانون‌گذاری زمانی به حاکمیت قانون کمک می‌کنند که تنقیح را از فعالیتی پسینی و اصلاحی به مؤلفه‌ای پیشینی در فرایند تدوین پیش‌نویس تبدیل کنند. رابطه میان نسخ و تخصیص قوانین نیز نمونه‌ای از پیچیدگی‌هایی است که در فقدان تنقیح و صورت‌بندی روشن قواعد، می‌تواند تشخیص قانون حاکم را دشوار سازد (Bagheri Asl & Bagheri Asl, 2023). هر اندازه تشخیص اعتبار قواعد برای قاضی، مجری، وکیل و شهروند دشوارتر باشد، فاصله نظام تقنین با الزامات امنیت حقوقی افزایش می‌یابد.

اصل مسئولیت نیز باید در مرکز تحلیل سیاست‌های کلی قرار گیرد. هر صلاحیت عمومی باید با مسئولیت نسبت به نحوه اعمال آن همراه باشد. اگر قانون‌گذار قانونی تصویب کند که فاقد امکان اجرا، فاقد منابع لازم یا متعارض با ساختار حقوقی موجود است، نمی‌توان کیفیت تقنین را صرفاً از طریق رعایت فرایند رأی‌گیری ارزیابی کرد. مسئولیت تقنینی مستلزم آن است که تهیه‌کننده پیش‌نویس درباره ضرورت قانون، هزینه‌های آن، آثار اجتماعی و اقتصادی، رابطه آن با قوانین موجود و سازوکار اجرای آن پاسخ داشته باشد. بررسی عوامل رفتاری مؤثر بر فرایند قانون‌گذاری نشان داده است که کیفیت تقنین فقط به قواعد رسمی وابسته نیست، بلکه رفتار کنشگران، انگیزه‌های سازمانی و ویژگی‌های محیط تصمیم‌گیری نیز بر نتیجه فرایند تقنینی اثر می‌گذارد (Rafiei Lak et al., 2024). بنابراین، اصلاح سیاست‌های کلی

(Moghaddam, 2023). در نتیجه، سیاست‌های کلی را زمانی می‌توان با مبانی حقوق عمومی سازگار دانست که نه فقط اقتدار دولت، بلکه کیفیت اعمال این اقتدار و امکان کنترل آن را نیز تضمین کنند.

در نهایت، ارزیابی سیاست‌های کلی از منظر حقوق عمومی نشان می‌دهد که دو بعد باید به‌طور هم‌زمان حفظ شود. نخست، سیاست‌های کلی باید از توان واقعی برای هدایت قوای عمومی برخوردار باشند و نتوان آنها را بدون پیامد حقوقی نادیده گرفت؛ دوم، اعمال این قدرت هدایتگر باید خود از قواعد روشن، شفاف و قابل پیش‌بینی پیروی کند. اگر تنها بعد نخست تقویت شود، امکان گسترش صلاحیت‌های نامعین و تداخل نهادی پدید می‌آید و اگر تنها بعد دوم مورد توجه باشد اما سیاست‌ها فاقد ابزار تحقق باشند، آنها به اسناد اعلامی کم‌اثر تبدیل می‌شوند. از این رو، جایگاه مطلوب سیاست‌های کلی نه در حذف استقلال قوا و نه در تقلیل آنها به توصیه‌های غیرالزام‌آور، بلکه در طراحی یک رابطه حقوقی روشن میان جهت‌دهی کلان، قانون‌گذاری، نظارت و پاسخگویی قرار دارد.

آسیب‌شناسی ساختاری و ماهوی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری

نخستین دسته از آسیب‌ها به ساختار هنجاری و نهادی سیاست‌های کلی مربوط است. این آسیب‌ها بیش از آنکه ناشی از محتوای یک بند خاص باشند، از نبود تصویر روشن درباره رابطه سیاست‌های کلی با سایر اجزای نظام حقوقی سرچشمه می‌گیرند. هنگامی که جایگاه یک سند در سلسله‌مراتب هنجارها دقیقاً روشن نباشد، اختلاف درباره آثار آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. برخی برداشت‌ها سیاست‌های کلی را قواعدی برتر از قانون عادی و الزام‌آور برای همه نهادها تلقی می‌کنند و برخی دیگر بر ماهیت سیاستی و جهت‌دهنده آنها تأکید بیشتری دارند. پژوهش درباره جایگاه سیاست‌های کلی در سلسله‌مراتب قواعد حقوقی نشان داده است

که این مسئله از نخستین سال‌های شکل‌گیری این نهاد حقوقی محل بحث بوده است (Jalilvand, 2015). نبود پاسخ صریح و یکپارچه موجب می‌شود قانون‌گذار، مجری و نهاد ناظر هر یک بتوانند بر اساس برداشت متفاوتی از سطح الزام سیاست‌ها عمل کنند.

این ابهام مستقیماً در مسئله ضمانت اجرا آشکار می‌شود. اگر سیاست کلی الزام‌آور است، باید مشخص باشد تخطی از آن چه پیامدی دارد و کدام نهاد صلاحیت تشخیص این تخطی را داراست. نظام کنونی بیش از آنکه یک زنجیره روشن از «تکلیف، نظارت، تشخیص تخلف و ضمانت اجرا» ارائه کند، مجموعه‌ای از سازوکارهای پراکنده را در اختیار نهادهای مختلف قرار داده است. بررسی سازوکار نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اصلی، تعیین حدود و آثار نظارت و ایجاد ارتباط مؤثر میان نظارت بر سیاست‌های کلی و مراحل رسمی تصویب قانون است (Mazhari et al., 2025). در عمل، ممکن است مغایرت یک مصوبه با سیاست‌های کلی در فرایند نظارتی مطرح شود، اما از منظر حقوق عمومی لازم است مشخص شود این مغایرت دقیقاً بر اساس چه معیار قابل سنجشی احراز شده، چه مرجعی تفسیر سیاست مورد استناد را بر عهده دارد و نظر نهاد ناظر چه اثری بر ادامه فرایند قانون‌گذاری ایجاد می‌کند.

نقش هیئت عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام در این زمینه اهمیت ویژه‌ای یافته است. بررسی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی با تأکید بر دیدگاه‌های این هیئت نشان می‌دهد که توسعه عملی این نظارت موجب شکل‌گیری پرسش‌های جدید درباره حدود صلاحیت و رابطه آن با شورای نگهبان شده است (Moradi Barlian & Tangestani, 2025). شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی مأمور بررسی مصوبات مجلس از حیث انطباق با شرع و قانون اساسی است، در حالی که نظارت بر سیاست‌های کلی از مبنای دیگری نشأت می‌گیرد. اگر نظر هیئت

اساسی آن صورت گیرد و نمی‌توان صرف نیاز عملی به نظارت مؤثر را مبنای ایجاد اختیارات نامحدود قرار داد. حاکمیت قانون ایجاب می‌کند حتی نهادی که وظیفه صیانت از سیاست‌های کلان را دارد، خود بر اساس قواعد مشخص و قابل پیش‌بینی اقدام کند. دومین سطح آسیب، ماهیت محتوایی سیاست‌هاست. سیاست کلی برای آنکه بتواند رفتار نهادی را هدایت کند، باید از حد کافی از وضوح برخوردار باشد. اگر متن سیاست بیش از اندازه کلی باشد، تقریباً هر تصمیمی را می‌توان به نحوی با آن سازگار یا ناسازگار تفسیر کرد. در چنین شرایطی، سیاست به جای معیار نظارت، به منبعی برای استدلال‌های متعارض تبدیل می‌شود. مطالعه فرایند تدوین سیاست‌های کلی نشان داده است که کیفیت مرحله تدوین و صورت‌بندی سیاست اثر مستقیمی بر قابلیت اجرای آن دارد (Sakeni & Haddad, 2025). عبارتی مانند ارتقای کیفیت قانون، رعایت اصول قانون‌نویسی، افزایش کارآمدی یا جلوگیری از تورم قوانین از نظر جهت‌گیری مطلوب‌اند، اما برای ارزیابی عملکرد کافی نیستند مگر آنکه به شاخص‌های قابل سنجش و الزامات عملیاتی تبدیل شوند.

این مسئله در سیاست‌های مرتبط با تنقیح و تدوین قوانین جامع به‌خوبی قابل مشاهده است. اصل ضرورت تنقیح مورد اختلاف جدی نیست، اما تحقق آن مستلزم پاسخ به پرسش‌هایی درباره معیار قانون جامع، نهاد مسئول، دامنه موضوعی، روش برخورد با مقررات پیشین و شیوه به‌روزرسانی مستمر است. بررسی تجربه قانون جامع و شکست برخی برنامه‌های تنقیحی در ایران نشان می‌دهد که نبود تعریف دقیق از محصول نهایی و فرایند استمرار آن می‌تواند موجب توقف یا ناکارآمدی برنامه‌های تنقیح شود (Najafikhah et al., 2024). حتی مفهوم «قانون جامع» نیز نیازمند روشن‌سازی است و نباید صرفاً به معنای تجميع مکانیکی مقررات پراکنده تلقی شود؛ پژوهش‌های مفهومی در این زمینه بر

عالی نظارت از مسیر شورای نگهبان وارد فرایند قانون‌گذاری شود، مرز میان دو نوع نظارت باید روشن باشد تا از تبدیل فرایند کنترل مصوبه به ساختاری با مراجع متعدد و صلاحیت‌های همپوشان جلوگیری شود. پیچیده شدن این فرایند ممکن است در مواردی از کیفیت نظارت بکاهد؛ زیرا تعدد نهادها الزاماً به معنای افزایش پاسخگویی نیست و گاه می‌تواند تشخیص مسئول نهایی را دشوارتر کند.

در کنار مجمع و شورای نگهبان، جایگاه دیوان عدالت اداری نیز نیازمند توجه است. دیوان عدالت اداری اساساً در حوزه نظارت بر مقررات و تصمیمات اداری فعالیت می‌کند و امکان ابطال مصوبات خلاف قانون یا خارج از حدود اختیار را فراهم می‌سازد. با این حال، چگونگی استناد مستقیم به سیاست‌های کلی در نظارت قضایی بر مقررات اجرایی به روشنی نظارت بر قانون و قانون اساسی نیست. این وضعیت موجب می‌شود بخشی از چرخه سیاست‌گذاری، یعنی مرحله‌ای که قوانین به آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی تبدیل می‌شوند، از حیث انطباق مستقیم با سیاست‌های کلی با ابهام روبه‌رو باشد. اگر سیاست کلی باید در سراسر نظام حقوقی جریان پیدا کند، نمی‌توان کنترل آن را صرفاً به قانون مصوب مجلس محدود ساخت؛ زیرا بخش مهمی از تأثیر واقعی قانون در سطح مقررات اجرایی ظهور می‌کند.

از سوی دیگر، ساختار سیاست‌های کلی باید با اصل تفکیک صلاحیت‌ها سازگار باشد. مسئله این نیست که نهادهای عمومی از جهت‌گیری کلان نظام مستقل باشند، بلکه پرسش آن است که چه میزان از محتوای تصمیمات آنها می‌تواند از طریق سیاست‌های کلی از پیش تعیین شود. جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام در ساختار حقوقی ایران ویژگی‌هایی دارد که آن را از یک مجلس دوم یا دادگاه قانون اساسی متمایز می‌کند (Taheri & Soleimanzadeh, 2023). از این رو، توسعه کارکردهای این نهاد در حوزه سیاست‌های کلی باید با توجه به صلاحیت‌های قانون

لزوم تعیین قلمرو، ساختار و رابطه قانون جامع با سایر قواعد تأکید دارند (Najafikhah et al., 2025).

کلی‌گویی سیاست‌ها با مسئله مسئولیت نیز پیوند دارد. وقتی شاخص‌های تحقق یک سیاست مشخص نباشد، نمی‌توان به‌طور دقیق تعیین کرد کدام دستگاه مسئول عدم تحقق آن است. برای مثال، اگر هدف کاهش تورم تقنینی مطرح باشد، باید معلوم شود منظور کاهش تعداد قوانین است یا کاهش احکام پراکنده و تکراری؛ چه شاخص زمانی برای اندازه‌گیری وجود دارد؛ چه نهادی داده‌ها را منتشر می‌کند و چه اقدامی در صورت عدم تحقق هدف انجام می‌شود. بدون این عناصر، سیاست کلی ممکن است از حمایت گسترده برخوردار باشد اما امکان ارزیابی واقعی آن وجود نداشته باشد. مطالعات مرتبط با ارزیابی مدل‌های تحقق سیاست‌های کلی نیز اهمیت استفاده از شاخص‌ها و معیارهای قابل سنجش برای تبدیل اهداف عمومی به معیار عملکرد را برجسته کرده‌اند (Abdollahi et al., 2025).

آسیب محتوایی دیگر، احتمال تعارض یا تداخل میان اهداف مختلف است. سیاست عمومی غالباً چند ارزش مطلوب را هم‌زمان دنبال می‌کند؛ برای مثال، افزایش سرعت پاسخ قانون‌گذار به نیازهای جامعه ممکن است با ضرورت ثبات قوانین در تنش قرار گیرد، یا گسترش مشارکت عمومی می‌تواند زمان فرایند تدوین را افزایش دهد. مسئله اصلی وجود چنین تعارض‌هایی نیست، زیرا سیاست‌گذاری ذاتاً با موازنه ارزش‌ها همراه است؛ مشکل زمانی ایجاد می‌شود که متن سیاست هیچ معیار یا اولویتی برای حل تعارض ارائه نکند. در این صورت، هر دستگاه می‌تواند بر اساس مقتضیات خود یکی از اهداف را برجسته کند. تحلیل اهداف سیاست‌های کلی و توصیه‌های سیاستی مرتبط نشان می‌دهد که روشن بودن رابطه میان هدف، ابزار و اولویت برای تبدیل اسناد کلان به برنامه قابل اجرا ضروری است (Ahmadi, 2025).

کهنگی و فقدان سازوکار بازنگری منظم نیز از آسیب‌های ماهوی مهم است. محیط قانون‌گذاری در اثر تحولات اقتصادی، فناوری، اجتماعی و نهادی به سرعت تغییر می‌کند. سیاستی که در زمان ابلاغ پاسخ مناسبی به یک مشکل بوده است ممکن است چند سال بعد نیازمند بازتعریف ابزار یا شاخص‌های اجرایی باشد. این امر به معنای بی‌ثباتی سیاست‌های کلی نیست؛ برعکس، ثبات در اهداف می‌تواند با انعطاف در ابزارهای تحقق آنها جمع شود. مسئله آن است که بازنگری باید نهادمند، مبتنی بر داده و دارای زمان‌بندی روشن باشد. فرایند تدوین سیاست‌های کلی اگر فاقد حلقه بازخورد باشد، سیاست را از تجربه اجرای خود جدا می‌کند (Sakeni & Haddad, 2025). بنابراین، سیاست‌گذاری مطلوب مستلزم چرخه‌ای است که تدوین، اجرا، پایش، ارزیابی و اصلاح را به یکدیگر متصل سازد.

یکی دیگر از آسیب‌های نظام قانون‌گذاری، ورود مقررات موقتی و بعضاً غیرمرتبط به قوانین بودجه است. پژوهش درباره اختلال نظام حقوقی بر اثر احکام بودجه‌ای نشان داده است که استفاده گسترده از قوانین بودجه برای اصلاح یا ایجاد احکام ماهوی می‌تواند انسجام نظام تقنین را مختل کند و تنقیح پیشینی یکی از ابزارهای مقابله با این وضعیت است (Barzegar Khosravi et al., 2025). مطالعات پیشین نیز بر ضرورت وجود معیارهایی برای تشخیص احکامی که قابلیت درج در بودجه سالانه دارند تأکید کرده‌اند (Ghasemi Sheshdeh & Barzegar, 2016). بنابراین، یکی از معیارهای تحقق سیاست‌های کلی باید جلوگیری از استفاده ابزاری از قوانین موقت برای تغییر نظم پایدار حقوقی باشد.

در مجموع، آسیب‌های ساختاری و ماهوی به یکدیگر وابسته‌اند. ساختار مبهم، اجرای سیاست روشن را نیز دشوار می‌کند و محتوای مبهم، حتی در صورت وجود نهاد ناظر قدرتمند، امکان نظارت منصفانه و قابل پیش‌بینی را کاهش می‌دهد. تقویت سیاست‌های

کلی در نتیجه نباید صرفاً به افزایش قدرت نهاد ناظر تقلیل یابد. نخست باید ماهیت حقوقی، مخاطبان، شاخص‌ها، فرایند تفسیر و سازوکار به‌روزرسانی سیاست‌ها روشن شود و سپس نظام متناسبی از ضمانت اجرا طراحی گردد. در غیر این صورت، ممکن است تلاش برای تقویت الزام‌آوری سیاست‌ها خود به افزایش تعارض نهادی و عدم قطعیت حقوقی منجر شود.

آسیب‌شناسی رویه‌ای و مبنایی و راهکارهای اصلاحی

آسیب‌های رویه‌ای سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری زمانی آشکار می‌شوند که از متن سیاست به فرایند واقعی تقنین عبور کنیم. حتی اگر جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی به‌طور کامل روشن شود و محتوای آنها نیز از وضوح کافی برخوردار باشد، تحقق اهداف سیاست‌ها بدون اصلاح مراحل عملی قانون‌گذاری دشوار خواهد بود. نخستین مسئله در این زمینه، ضعف مرحله پیشاتقنینی است. قانون مطلوب باید بر پایه تشخیص دقیق مسئله شکل گیرد و قانون‌گذاری تنها زمانی انتخاب شود که ضرورت مداخله تقنینی احراز شده باشد. در بسیاری از موارد، پیشنهاد قانون پیش از آنکه آثار آن بر قوانین موجود، بودجه عمومی، ساختار اداری، حقوق شهروندان و رفتار فعالان اقتصادی به‌طور کافی ارزیابی شود وارد فرایند رسمی مجلس می‌شود. امکان تعیین ضوابط کارشناسی برای پذیرش طرح‌های قانونی، به‌ویژه از منظر سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، در ادبیات حقوقی مورد حمایت قرار گرفته است (Mokarrem et al., 2024). این امر به معنای محدود کردن اختیار نمایندگان نیست، بلکه می‌تواند تضمین کند پیشنهاد تقنینی پیش از ورود به فرایند پرهزینه تصویب، حداقلی از اطلاعات و مطالعات پشتیبان را دارا باشد. یکی از اصلاحات اساسی در این زمینه، نهادینه‌سازی ارزیابی تأثیر مقررات است. هر پیش‌نویس مهم باید روشن سازد چه مسئله‌ای را هدف قرار داده، گزینه‌های غیرتقنینی چه بوده‌اند، هزینه اجرای حکم پیشنهادی چیست، چه گروه‌هایی از آن متأثر می‌شوند،

احتمال ایجاد آثار ناخواسته چه میزان است و چه شاخصی برای ارزیابی موفقیت پس از اجرا وجود دارد. این سازوکار می‌تواند سیاست‌های کلی را از سطح معیارهای انتزاعی به ابزارهای عملی کنترل کیفیت تبدیل کند. در حوزه قوانین بودجه‌ای نیز تنقیح و ارزیابی پیشینی می‌تواند مانع ورود احکامی شود که ارتباط مستقیم با ماهیت بودجه ندارند و در عمل نظم قوانین دائمی را دچار اختلال می‌کنند (Barzegar Khosravi et al., 2025).

معیارهای تشخیص احکام قابل درج در بودجه نیز می‌تواند پیش از تصویب، مرز میان حکم مالی سالانه و تغییر ماهوی قوانین دائمی را مشخص کند (Ghasemi Sheshdeh & Barzegar, 2016).

مرحله تدوین متن نیز نیازمند تحول است. کیفیت قانون‌نویسی صرفاً مسئله انتخاب واژگان نیست؛ بلکه با انسجام نظام حقوقی ارتباط دارد. پیش‌نویس‌کننده باید بداند حکم پیشنهادی چه نسبتی با قوانین موجود دارد، کدام مواد را نسخ یا اصلاح می‌کند، آیا موجب تخصیص یک حکم عام می‌شود و آیا مفاهیم جدیدی وارد نظام حقوقی می‌کند. بررسی معیارهای تمایز نسخ از تخصیص نشان می‌دهد که بی‌دقتی در رابطه میان قوانین متوالی می‌تواند تشخیص حکم معتبر را برای مجریان و قضات دشوار سازد (Bagheri Asl & Bagheri Asl, 2023). به همین ترتیب، مطالعه جایگاه تنقیح در قانون‌نویسی نشان داده است که تنقیح باید در متن فرایند تدوین قانون ادغام شود، نه اینکه پس از تولید انبوه قوانین به عنوان عملیات ترمیمی مورد استفاده قرار گیرد (Jahangiri et al., 2024). بنابراین، یکی از راهکارهای عملی، الزام هر پیش‌نویس به ارائه «گزارش وضعیت حقوقی» است که رابطه آن با قواعد موجود، مواد منسوخ، اصلاح‌شده یا متأثر را به‌طور صریح مشخص کند.

مشارکت عمومی یکی دیگر از حلقه‌های ضعیف فرایند تقنین است. مشارکت در قانون‌گذاری نباید تنها به دریافت نظر

دستگاه‌های رسمی محدود باشد. مخاطبان واقعی قانون، شکل‌های حرفه‌ای، دانشگاهیان، متخصصان و گروه‌های اجتماعی می‌توانند اطلاعاتی درباره امکان اجرا و آثار حکم پیشنهادی ارائه کنند که در ساختار رسمی تصمیم‌گیری وجود ندارد. مطالعه مشارکت عمومی در تهیه و اصلاح قوانین نشان می‌دهد که چنین مشارکتی می‌تواند کیفیت اطلاعات قانون‌گذار و مشروعیت فرایند را افزایش دهد (Hosseini Sadrabadi & Mohammadpour, 2023). تحقق مشارکت مؤثر مستلزم انتشار به‌موقع پیش‌نویس، تعیین مهلت معقول برای اظهارنظر، انتشار گزارش نظرات و توضیح درباره پذیرش یا رد پیشنهادهای اصلی است. در غیر این صورت، مشارکت می‌تواند به تشریفاتی نمادین تبدیل شود که تأثیر واقعی بر تصمیم ندارد.

شفافیت نیز باید در تمام چرخه تقنین جریان داشته باشد. انتشار متن نهایی قانون برای تحقق شفافیت کافی نیست. لازم است مسیر شکل‌گیری قانون، نسخه‌های مختلف متن، دلایل اصلاح، گزارش کارشناسی و اطلاعات مربوط به رأی‌گیری تا حد ممکن در دسترس عموم قرار گیرد. بررسی سازوکارهای اجرای شفافیت قانون‌گذاری در ایران نشان داده است که شفافیت تقنینی با پاسخگویی و امکان کنترل اجتماعی رابطه مستقیم دارد (Khorshidi et al., 2023). شفافیت همچنین می‌تواند رفتار قانون‌گذار را تغییر دهد؛ زیرا تصمیمی که دلایل و فرایند اتخاذ آن در معرض بررسی عمومی قرار می‌گیرد معمولاً نیازمند توجیه کارشناسی بیشتری است. در مقابل، فرایندهای غیرشفاف امکان ورود مصالح کوتاه‌مدت و فشارهای خاص به قانون‌گذاری را افزایش می‌دهند.

عامل رفتاری نیز نباید نادیده گرفته شود. حتی بهترین قواعد شکلی در صورتی که انگیزه‌های کنشگران با آنها ناسازگار باشد ممکن است نتیجه مطلوبی ایجاد نکند. پژوهش درباره عوامل رفتاری مؤثر بر فرایند قانون‌گذاری در ایران نشان داده است که متغیرهای

رفتاری و محیطی می‌توانند بر کیفیت تصمیمات تقنینی اثرگذار باشند (Rafiei Lak et al., 2024). برای نمونه، تمایل نمایندگان به ارائه تعداد زیادی طرح، فشار برای تصویب سریع احکام یا ترجیح منافع کوتاه‌مدت حوزه‌ای بر انسجام کلان نظام حقوقی، مسائلی نیستند که صرفاً از طریق توصیه به قانون‌نویسی بهتر حل شوند. اصلاح آیین‌نامه داخلی، تقویت ارزیابی کارشناسی، افزایش هزینه نهادی پیشنهادهای فاقد پشتوانه و انتشار عمومی گزارش‌های ارزیابی می‌تواند انگیزه‌های موجود را به تدریج تغییر دهد.

مرحله نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نیز نیازمند بازطراحی است. نظارت هنگامی مؤثر است که معیارهای آن از پیش معلوم باشد و نهادهای تحت نظارت بدانند بر چه اساسی ارزیابی می‌شوند. بررسی سازوکار نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نشان داده است که پراکندگی مراحل و ابهام در آثار نظرات نظارتی از چالش‌های موجود است (Mazhari et al., 2025). نظارت هیئت عالی مجمع تشخیص نیز زمانی می‌تواند به ارتقای کیفیت تقنین منجر شود که به جای ورود دیر هنگام به اختلافات، تا حد امکان سازوکاری پیشینی، شفاف و مبتنی بر گفت‌وگوی کارشناسی با مجلس داشته باشد. تحلیل رویه‌های نظارتی هیئت عالی نشان می‌دهد که رابطه این نظارت با مسیر رسمی بررسی مصوبات از موضوعات اصلی قابل بحث است (Moradi Barlian & Tangestani, 2025). راهکار مناسب آن است که پیش از طرح نهایی یک مصوبه، واحد تخصصی مجلس گزارشی درباره انطباق آن با سیاست‌های کلی تهیه کند و موارد اختلافی پیش از تبدیل شدن به تعارض نهادی شناسایی شوند.

در این میان، نباید نظارت پیشینی را جایگزین نظارت پس‌اتقنینی دانست. قانون ممکن است در زمان تصویب با سیاست‌های کلی سازگار به نظر برسد اما در اجرا آثار متفاوتی ایجاد کند. بنابراین، ارزیابی پسینی باید مشخص کند قانون تا چه اندازه به هدف

اعلام شده دست یافته، چه هزینه‌هایی ایجاد کرده، آیا موجب تولید

مقررات فرعی بیش از حد شده و آیا اصلاح یا نسخ آن ضروری است. تنقیح در چنین ساختاری به حلقه پایانی چرخه ارزیابی تبدیل می‌شود. نقش تنقیح در تحقق نظام قانون‌گذاری مطلوب در ادبیات حقوقی به‌عنوان ابزاری برای جلوگیری از انباشت و بی‌نظمی قواعد مورد تأکید قرار گرفته است (Faramarzi et al., 2023). شکست برخی برنامه‌های تنقیح نیز نشان می‌دهد این فعالیت باید نهادی مستمر و دارای مسئولیت مشخص باشد و نمی‌توان آن را به پروژه‌های مقطعی محدود کرد (Najafikhah et al., 2024).

آسیب‌مبنایی مهم‌تر، نسبت میان مصلحت و حاکمیت قانون است. سیاست‌های کلی در ساختار جمهوری اسلامی ایران با مفهوم مصلحت عمومی و جهت‌گیری کلان نظام پیوند دارند. مصلحت به اقتضای ماهیت خود متأثر از شرایط زمانی و اجتماعی است، در حالی که حاکمیت قانون بر ثبات، قابلیت پیش‌بینی و اعمال قدرت بر اساس قواعد از پیش شناخته‌شده تأکید می‌کند. این دو مفهوم الزاماً متعارض نیستند، اما جمع میان آنها نیازمند سازوکار حقوقی است. مصلحت نباید به مفهومی تبدیل شود که هر تصمیم‌موردی را بتوان با استناد به آن از قواعد عمومی خارج کرد. در مقابل، حاکمیت قانون نیز نباید چنان صلب فهمیده شود که نظام حقوقی قادر به پاسخ به تحولات و ضرورت‌های عمومی نباشد. سیاست‌های کلی می‌توانند واسطه‌ای میان ثبات و انعطاف باشند، مشروط بر آنکه فرایند تشخیص مصلحت، حدود آن و نحوه تبدیل آن به قاعده حقوقی شفاف باشد.

در این سطح، اندیشه قانون‌گذاری مطلوب در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی نیز اهمیت می‌یابد. تحلیل‌های مرتبط با نظام تقنینی مطلوب در اندیشه حقوقی اسلامی بر این نکته تأکید دارند که قانون‌گذاری باید میان عقلانیت، عدالت، نیازهای اجتماعی و مبانی هنجاری پیوند برقرار کند (Jafari Nodoushan &

Hekmati Moghaddam, 2023). مطالعه اهداف سیاست‌های کلی در پرتو دیدگاه‌های فقهی و سیاسی نیز نشان می‌دهد که سیاست‌های کلان برای تحقق مطلوب خود نیازمند ترجمه دقیق اهداف ارزشی به سازوکارهای اجرایی‌اند (Ahmadi, 2025). از این منظر، تعارض ظاهری میان فقه حکومتی پویا و حاکمیت قانون را می‌توان از طریق تأکید بر نهادمندی حل کرد: پویایی به معنای تصمیم‌گیری خارج از قاعده نیست، بلکه به معنای وجود سازوکار حقوقی برای تطبیق قواعد و سیاست‌ها با مصالح متغیر در چهارچوب صلاحیت‌های مشخص است.

اصل مسئولیت در اینجا بار دیگر نقش محوری پیدا می‌کند. هر اندازه دامنه تشخیص مصلحت گسترده‌تر باشد، ضرورت پاسخگویی نسبت به دلایل تصمیم نیز بیشتر است. سیاست‌های کلی نباید تنها به‌صورت فرامین یک‌سویه درک شوند، بلکه باید برای دستگاه‌های اجرایی و تقنینی تکالیف قابل گزارش ایجاد کنند. طراحی مدل‌های ارزیابی تحقق سیاست‌های کلی بر اساس شاخص‌های قابل مقایسه می‌تواند به تبدیل مفهوم مسئولیت از امری کلی به سازوکار سنجش‌پذیر کمک کند (Abdollahi et al., 2025). گزارش‌های دوره‌ای درباره میزان اجرای سیاست‌ها، شاخص‌های تحقق، دلایل عدم پیشرفت و آثار سیاست باید در دسترس نهادهای نظارتی و در موارد مقتضی عموم قرار گیرد. چنین سازوکاری می‌تواند نظارت را از بررسی موردی مصوبات به ارزیابی واقعی نتایج گسترش دهد.

در سطح نهادی، ایجاد ساختاری تخصصی برای هماهنگی نظارت ضروری است، اما ایجاد نهاد جدید همیشه بهترین راه‌حل نیست. نظام حقوقی ایران هم‌اکنون با تعدد نهادهای مؤثر بر فرایند تقنین روبه‌روست و افزودن یک نهاد دیگر ممکن است تعارض صلاحیت را افزایش دهد. به جای آن می‌توان ابتدا ظرفیت‌های موجود در مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام

و دیوان عدالت اداری را با تقسیم کار روشن تقویت کرد. مجلس می‌تواند مسئول ارزیابی پیشینی و انطباق در مرحله تدوین باشد؛ مجمع می‌تواند بر تحقق جهت‌گیری‌های کلان و شاخص‌ها تمرکز کند؛ شورای نگهبان وظایف قانون اساسی خود را در چهارچوب صلاحیت مقرر ادامه دهد و دیوان عدالت اداری کنترل قانونی مقررات اجرایی را اعمال کند. جایگاه حقوقی مجمع باید در این تقسیم کار با دقت حفظ شود تا نقش سیاست‌گذاری و نظارت آن به جانشینی برای قانون‌گذاری تبدیل نشود (Taheri & Soleimanzadeh, 2023).

اصلاح آیین‌نامه داخلی مجلس یکی از عملی‌ترین ابزارهای تحقق این هدف است. می‌توان الزام کرد که هر طرح یا لایحه مهم پیش از ورود به بررسی نهایی دارای گزارش ضرورت تقنین، ارزیابی آثار، بررسی انطباق با سیاست‌های کلی، گزارش قوانین مرتبط و نتیجه مشورت با ذی‌نفعان باشد. امکان پیش‌بینی معیارهای پذیرش طرح‌ها در چهارچوب حقوق نمایندگی نیز مورد تأیید مطالعات موجود قرار گرفته است (Mokarrem et al., 2024). این اسناد باید همراه پرونده تقنینی حفظ و منتشر شوند تا در مرحله ارزیابی پسینی بتوان بررسی کرد پیش‌بینی‌های اولیه تا چه میزان صحیح بوده‌اند. چنین سازوکاری همچنین امکان یادگیری نهادی را فراهم می‌کند و قانون‌گذاری را از مجموعه تصمیمات منفرد به فرایندی انباشتی و مبتنی بر تجربه تبدیل می‌سازد.

تنقیح و قوانین جامع نیز باید در این اصلاح جایگاه مرکزی داشته باشند. تجربه‌های موجود نشان می‌دهد صرف جمع‌آوری قوانین بدون طراحی نظام نگهداری و به‌روزرسانی، مسئله پراکندگی را حل نمی‌کند (Najafikhah et al., 2024). مفهوم قانون جامع باید بر انسجام موضوعی، حذف تعارض‌ها، تعیین صریح وضعیت قوانین سابق و سازوکار به‌روزرسانی استوار باشد (Najafikhah et al., 2025). از این رو، هر برنامه تنقیح باید با پایگاه اطلاعات حقوقی رسمی و به‌روز همراه شود و در هنگام تصویب قوانین

جدید نیز اثر تغییرات به‌طور خودکار در مجموعه تنقیحی منعکس گردد. در چنین سیستمی، قانون‌گذار پیش از وضع هر حکم جدید تصویری روشن از وضعیت حقوق موجود خواهد داشت.

در حوزه بودجه نیز باید محدودیت‌های محتوایی صریح‌تری اعمال شود. قوانین بودجه به دلیل ماهیت سالانه و فوریت زمانی نباید به مسیری برای اصلاح دائمی قواعد موضوعی تبدیل شوند. مطالعات مربوط به احکام بودجه‌ای نشان داده‌اند که ورود مقررات غیرمالی یا دائمی در بودجه می‌تواند موجب بی‌نظمی و دشواری تنقیح شود (Barzegar Khosravi et al., 2025). تعیین معیارهای موضوعی برای درج احکام در بودجه و کنترل پیشینی آنها، راهکاری عملی برای کاهش این آسیب است؛ معیارهایی که در ادبیات حقوقی بودجه نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند (Ghasemi Sheshdeh & Barzegar Khosravi, 2016).

در نهایت، اصلاح سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری باید از رویکرد «افزایش کنترل» به سوی «افزایش کیفیت حکمرانی تقنینی» حرکت کند. کنترل بیشتر بدون معیار شفاف می‌تواند فرایند قانون‌گذاری را کند و تعارض نهادی را افزایش دهد. آنچه ضرورت دارد، شکل‌گیری چرخه‌ای منظم است که از مسئله‌شناسی و مشارکت آغاز شود، با ارزیابی آثار و تنقیح پیشینی ادامه یابد، در مرحله تصویب تحت کنترل حقوقی روشن قرار گیرد و پس از اجرا نیز با شاخص‌های از پیش تعیین‌شده ارزیابی شود. شفافیت، مسئولیت، مشارکت، امنیت حقوقی و تفکیک صلاحیت‌ها باید در تمام این چرخه حضور داشته باشند. تنها در چنین صورتی سیاست‌های کلی می‌توانند به جای افزودن لایه‌ای دیگر بر ساختار پیچیده تقنین، به ابزاری برای انسجام‌بخشی به آن تبدیل شوند.

نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری نشان می‌دهد که مسئله اصلی نظام تقنین ایران را نمی‌توان به فقدان سیاست‌های راهبردی نسبت داد. در سطح اسناد کلان، بسیاری از ضرورت‌های

اهداف و حدود عمومی قانون‌گذاری را تعیین کنند، اما نباید به‌گونه‌ای تفسیر شوند که صلاحیت مجلس در قانون‌گذاری یا صلاحیت سایر نهادهای قانون اساسی را فاقد محتوای مستقل کنند. تحقق صحیح سیاست‌های کلی مستلزم آن است که هر نهاد در حدود صلاحیت خود، مسئول تبدیل اهداف کلان به اقدامات متناسب باشد. به همین دلیل، مطلوب‌ترین الگو نه تمرکز همه مراحل در یک مرجع، بلکه ایجاد زنجیره‌ای روشن از مسئولیت‌هاست که در آن وظیفه تدوین، اجرا، نظارت، تفسیر و رسیدگی قضایی با یکدیگر خلط نشوند.

در سطح ماهوی، کلی بودن برخی سیاست‌ها از مهم‌ترین موانع ارزیابی واقعی آنهاست. عباراتی مانند ارتقای کیفیت، افزایش کارآمدی، رعایت اصول قانون‌نویسی یا جلوگیری از تورم تقنینی از نظر هنجاری مطلوب‌اند، اما برای ایجاد مسئولیت نهادی باید به شاخص‌های مشخص تبدیل شوند. سیاست کلی باید بتواند میان هدف، ابزار، دستگاه مسئول، بازه زمانی و شاخص ارزیابی ارتباط برقرار کند. وجود شاخص نه تنها نظارت را ممکن می‌سازد، بلکه به دستگاه‌ها اجازه می‌دهد وظایف خود را پیش‌بینی و برای تحقق آنها برنامه‌ریزی کنند. در غیر این صورت، ارزیابی اجرای سیاست‌ها ناگزیر تحت تأثیر داورهای تفسیری و سلیقه‌ای قرار می‌گیرد.

به‌روزرسانی سیاست‌ها نیز باید بخشی از نظام سیاست‌گذاری باشد. ثبات در اهداف کلان با بازنگری در ابزارها و شاخص‌ها منافاتی ندارد. نظام قانون‌گذاری با تحول فناوری، اقتصاد، شیوه‌های حکمرانی و نیازهای اجتماعی مواجه است و سیاست‌های ناظر بر آن نیز باید دارای سازوکار بازخورد باشند. ارزیابی ادواری می‌تواند مشخص کند کدام جهت‌گیری‌ها همچنان مؤثرند، کدام اهداف نیازمند تعریف دقیق‌تر هستند و کدام ابزارها در عمل نتیجه مطلوب ایجاد نکرده‌اند. چنین بازنگری‌ای باید مبتنی

یک نظام قانون‌گذاری مطلوب شناسایی شده‌اند و موضوعاتی مانند کیفیت قانون، انسجام هنجاری، تنقیح، ضرورت توجه به آثار تقنین، مشارکت، شفافیت، نظارت و رعایت اسناد بالادستی در سیاست‌های کلی انعکاس یافته‌اند. چالش بنیادی در فاصله میان این جهت‌گیری‌های کلان و معماری حقوقی لازم برای تحقق آنها قرار دارد. سیاست کلی زمانی می‌تواند نظام تقنین را هدایت کند که جایگاه آن در سلسله‌مراتب هنجاری روشن، مخاطبان آن مشخص، معیارهای تحقق آن سنجش‌پذیر، فرایند تفسیر آن قابل پیش‌بینی و سازوکار نظارت بر آن هماهنگ باشد. فقدان هر یک از این عناصر، ظرفیت سیاست را برای تبدیل شدن از یک جهت‌گیری عمومی به معیار واقعی تنظیم رفتار نهادهای قانون‌گذار کاهش می‌دهد.

در سطح ساختاری، نخستین آسیب به ابهام در ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی مربوط است. سیاست‌های کلی از مبنای مستقیم قانون اساسی برخوردارند و نمی‌توان آنها را توصیه‌هایی صرفاً سیاسی دانست، اما این امر به خودی خود پاسخ نمی‌دهد که نسبت آنها با قوانین عادی چگونه است و تخطی از آنها چه اثر حقوقی مشخصی دارد. همین ابهام موجب شده است سازوکار نظارت بر سیاست‌های کلی در عمل با پرسش‌هایی درباره مرز صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام، هیئت عالی نظارت، شورای نگهبان و سایر نهادها مواجه شود. راه‌حل این مشکل در توسعه نامحدود صلاحیت یک نهاد یا ایجاد سلسله‌ای از مراجع جدید نظارتی نیست، بلکه در تدوین قواعد روشن درباره نوع الزام سیاست‌ها، مرجع تفسیر، زمان اعمال نظارت و اثر حقوقی تشخیص مغایرت قرار دارد. هرچه این مراحل شفاف‌تر شوند، احتمال تعارض نهادی کاهش می‌یابد و پاسخگویی افزایش پیدا می‌کند.

از حیث ساختاری، تفکیک میان «جهت‌دهی سیاستی» و «اعمال صلاحیت تقنینی» نیز ضروری است. سیاست‌های کلی باید بتوانند

بر داده و گزارش اجرای واقعی باشد و از تغییرات موردی و کوتاه مدت فاصله بگیرد.

آسیب‌های رویه‌ای بیش از همه فاصله میان طراحی سیاست و رفتار واقعی قانون‌گذار را نشان می‌دهند. اصلاح نظام تقنین باید پیش از ورود طرح یا لایحه به فرایند رسمی آغاز شود. هر پیشنهاد قانونی مهم باید دارای تعریف روشن مسئله، ضرورت مداخله، بررسی گزینه‌های جایگزین، ارزیابی هزینه‌ها و آثار، تعیین رابطه با قوانین موجود و تحلیل امکان اجرا باشد. این الزامات نباید صرفاً به توصیه‌های حرفه‌ای واگذار شوند، بلکه لازم است در قواعد داخلی فرایند قانون‌گذاری تثبیت شوند. ایجاد پرونده تقنینی برای هر پیشنهاد مهم، که تمام مطالعات، نظرات کارشناسی، گزارش‌های ارزیابی و تغییرات متن در آن ثبت شود، می‌تواند یکی از ابزارهای مؤثر برای افزایش مسئولیت‌پذیری باشد.

ارزیابی آثار تقنین باید به دو مرحله پیشینی و پسینی تقسیم شود. ارزیابی پیشینی از ورود قواعد فاقد ضرورت، غیرقابل اجرا یا پرهزینه جلوگیری می‌کند و ارزیابی پسینی مشخص می‌سازد که پیش‌بینی‌های اولیه تا چه حد تحقق یافته‌اند. قانون‌گذاری بدون ارزیابی پسینی، امکان یادگیری نهادی را از نظام تقنین می‌گیرد؛ زیرا مشخص نمی‌شود کدام قوانین موفق بوده‌اند و کدام قواعد باید اصلاح یا حذف شوند. نتیجه ارزیابی پسینی باید بتواند آغازگر تنقیح، اصلاح یا نسخ قانون باشد و بدین ترتیب چرخه قانون‌گذاری را کامل کند.

تنقیح قوانین نیز باید از جایگاه حاشیه‌ای خارج شود. تراکم و پراکندگی قوانین تنها یک مشکل فنی برای حقوقدانان نیست، بلکه مستقیماً بر امنیت حقوقی شهروندان اثر می‌گذارد. هنگامی که تشخیص قانون لازم‌الاجرا دشوار باشد یا احکام یک موضوع در قوانین متعدد و گاه متعارض پراکنده شوند، پیش‌بینی رفتار دولت و تنظیم رفتار شهروند دشوار می‌شود. تنقیح مطلوب باید پیشینی و پسینی باشد؛ یعنی هم پیش از تصویب قانون جدید رابطه آن با

قوانین موجود مشخص شود و هم پس از تصویب، وضعیت مجموعه مقررات به‌طور مستمر به‌روزرسانی گردد. تدوین قوانین جامع نیز تنها زمانی مفید خواهد بود که با حذف واقعی تعارضات و تعیین تکلیف صریح قواعد پیشین همراه شود.

قوانین بودجه سالانه نمونه‌ای مهم از ضرورت رعایت نظم تقنینی هستند. ورود احکام ماهوی و دائمی به قوانین موقت بودجه، مرزهای موضوعی قانون‌گذاری را مخدوش می‌کند و فرایند تنقیح را با مشکل مواجه می‌سازد. لازم است معیارهای صریحی برای تشخیص احکام قابل درج در قانون بودجه وجود داشته باشد و پیشنهادهای خارج از ماهیت بودجه پیش از ورود به متن کنار گذاشته شوند. این اقدام هم به ثبات نظام حقوقی کمک می‌کند و هم از استفاده از فرایند خاص و زمان محدود بودجه برای تغییر قواعد دائمی جلوگیری خواهد کرد.

از منظر مبانی حقوق عمومی، حاکمیت قانون باید ستون اصلی اجرای سیاست‌های کلی باشد. سیاست‌های کلی زمانی به تقویت حاکمیت قانون منجر می‌شوند که خود در چهارچوب قواعد روشن و قابل پیش‌بینی اجرا شوند. الزام‌آوری بدون شفافیت می‌تواند به توسعه اختیار نامعین منجر شود و شفافیت بدون ضمانت اجرا نیز ممکن است سیاست‌ها را به اسناد کم‌اثر تبدیل کند. ترکیب مطلوب مستلزم آن است که هم قدرت هدایت سیاست‌های کلی حفظ شود و هم نحوه استفاده از این قدرت تحت اصول حقوق عمومی قرار گیرد.

اصل مسئولیت نیز باید از سطح یک ارزش کلی به سازوکار نهادی تبدیل شود. دستگاهی که مسئول تحقق بخشی از یک سیاست است باید بتواند گزارش دهد چه اقداماتی انجام داده، چه منابعی صرف کرده، چه میزان از هدف تحقق یافته و دلایل انحراف چه بوده است. مسئولیت بدون شاخص و گزارش‌دهی قابل سنجش نیست. همچنین نباید مسئولیت میان چند نهاد چنان توزیع شود که در نهایت هیچ‌یک پاسخگوی نتیجه نباشند. طراحی دقیق تقسیم

پیشینی و پسینی، محدود کردن احکام غیرمرتبط در قوانین بودجه، گسترش شفافیت و مشارکت، طراحی شاخص‌های قابل سنجش، ایجاد سازوکار بازنگری دوره‌ای و تنظیم دقیق رابطه میان نهادهای نظارتی. هیچ‌یک از این اقدامات به‌تنهایی کافی نیست، زیرا آسیب‌های نظام قانون‌گذاری ماهیتی چندسطحی دارند و ضعف در یک بخش می‌تواند اصلاحات سایر بخش‌ها را خنثی کند.

در نهایت، سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری زمانی می‌توانند نقش واقعی خود را ایفا کنند که از «سند بیان مطلوب‌ها» به «چارچوب اداره چرخه تقنین» تبدیل شوند. چنین تحولی مستلزم آن است که سیاست‌ها در مرحله شناسایی مسئله، تدوین پیش‌نویس، ارزیابی کارشناسی، تصویب، اجرا، نظارت، تنقیح و بازنگری حضور مؤثر و قابل سنجش داشته باشند. مقصود از تقویت جایگاه سیاست‌های کلی نباید افزایش لایه‌های تصمیم‌گیری و پیچیده‌تر ساختن نظام تقنین باشد؛ بلکه باید کاهش بی‌نظمی، افزایش پیش‌بینی‌پذیری، روشن شدن مسئولیت‌ها و ارتقای کیفیت قانون را در پی داشته باشد. اگر این رویکرد پذیرفته شود، سیاست‌های کلی می‌توانند به حلقه اتصال میان اقتدار عمومی، مصلحت نظام و اصول حقوق عمومی تبدیل شوند و در عین حفظ جهت‌گیری‌های کلان، بستر لازم را برای قانون‌گذاری منسجم، پاسخگو، شفاف و مبتنی بر حاکمیت قانون فراهم سازند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The quality of legislation constitutes one of the central dimensions of public governance because law is not merely a formal instrument for creating binding rules, but also a mechanism for structuring public authority, safeguarding legal certainty, protecting rights, and organizing the relationship between state institutions and citizens. In the Iranian legal

کار نهادی یکی از پیش‌شرط‌های اصلی موفقیت سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری است.

شفافیت و مشارکت عمومی نیز نباید عناصر فرعی تلقی شوند. کیفیت قانون‌گذاری افزایش می‌یابد که اطلاعات، دلایل و آثار احتمالی تصمیم پیش از تصویب در معرض بررسی قرار گیرند. مشارکت ذی‌نفعان می‌تواند نارسایی‌هایی را آشکار کند که در ساختار رسمی تقنین قابل مشاهده نیستند. با این حال، مشارکت باید سازمان‌یافته، شفاف و برابر باشد تا به ابزار نفوذ گروه‌های خاص تبدیل نشود. انتشار پیش‌نویس‌ها، دریافت نظرات، اعلام دلایل پذیرش یا رد پیشنهادها، مهم و انتشار گزارش ارزیابی آثار می‌تواند به شکل‌گیری چنین مدلی کمک کند.

نسبت میان مصلحت و حاکمیت قانون نیز نیازمند بازتعریف نهادی است. مصلحت عمومی عنصر اجتناب‌ناپذیر حکمرانی است و نظام حقوقی نمی‌تواند نسبت به تغییر شرایط بی‌انعطاف باشد، اما تشخیص مصلحت نباید امکان خروج بی‌ضابطه از قواعد را فراهم آورد. بهترین راه جمع میان پویایی و حاکمیت قانون، طراحی فرایندهای مشخص برای تشخیص ضرورت، بیان دلایل، تعیین حدود زمانی و نظارت بر آثار تصمیمات مبتنی بر مصلحت است. در چنین الگویی، انعطاف نظام حقوقی نه در مقابل قانون، بلکه از طریق سازوکارهای قانونی تحقق پیدا می‌کند.

بر این اساس، اصلاح سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری نیازمند مجموعه‌ای هماهنگ از اقدامات است: شفاف‌سازی جایگاه هنجاری سیاست‌ها، تعیین دقیق اثر حقوقی مغایرت با آنها، اصلاح فرایند پیشاتقنینی، الزام به ارزیابی تأثیر مقررات، تقویت تنقیح system, the accumulation of statutes, frequent amendments, fragmented regulation, inconsistent drafting practices, weak legislative consolidation, and the limited use of systematic ex ante and ex post evaluation have increasingly raised concerns about the coherence and effectiveness of the legislative process. The General Policies of the Legislative System were introduced in response to these

persistent problems and were intended to provide a strategic framework for improving legislative quality, strengthening coherence among legal norms, reducing unnecessary legislation, enhancing transparency, improving the use of expert knowledge, and reinforcing supervision over the implementation and effects of laws. The literature on desirable legislation emphasizes that legislative quality depends not only on the formal validity of enacted rules, but also on clarity, consistency, enforceability, accessibility, predictability, proportionality, and compatibility with the broader legal order (Shaterian & Yahyazadeh, 2024). The role of legislative consolidation is particularly important in this respect because a fragmented body of law makes it difficult for citizens, courts, administrative agencies, and lawmakers themselves to identify the applicable rule and understand the relationship between new and existing provisions (Faramarzi et al., 2023). Problems arising from temporary and heterogeneous provisions, especially those inserted into annual budget laws, can further destabilize the legal system by allowing rules of a substantive and potentially permanent nature to enter through instruments designed for limited fiscal periods (Barzegar Khosravi et al., 2025). Against this background, the present study examines the pathology of Iran's General Policies of the Legislative System by focusing on four interconnected dimensions: structural, substantive, procedural, and foundational challenges rooted in public law. Its principal objective is to identify the legal and institutional causes that prevent these policies from functioning as effective standards for legislative governance and to explain how their implementation can be brought into closer conformity with the principles of the rule of law, institutional responsibility, transparency, separation of powers, accountability, and legal certainty.

A major problem concerns the legal status of the General Policies within the hierarchy of Iranian norms. Although these policies derive their constitutional basis from Article 110 and therefore cannot reasonably be treated as merely advisory political documents, the Constitution does not expressly determine their exact rank relative to ordinary legislation, nor does it comprehensively specify the consequences of legislative inconsistency with them. The literature on the hierarchy of norms in Iran demonstrates that the validity and legal force of a norm depend on its constitutional source, the authority issuing it, the procedure through which it is adopted, and its relationship with superior and inferior norms (Roshan, 2017). Studies specifically addressing the General Policies under Article 110 likewise indicate that their position is distinct and superior to ordinary administrative guidelines, yet uncertainty remains regarding the precise legal meaning of their supra-legislative or directive character (Jalilvand, 2015). This ambiguity creates a structural difficulty because the policies are expected to guide the legislature and executive while remaining distinct from both constitutional provisions and ordinary statutes. If they are interpreted as norms automatically overriding legislation, this may generate tension with the constitutional legislative authority of the Islamic Consultative Assembly; if they are treated as non-binding orientations, their constitutional basis and the concept of supervision over their implementation lose much of their practical significance. The resulting problem is therefore one of legal architecture rather than merely implementation. The same difficulty appears in the relationship between the Expediency Discernment Council, the High Supervisory Board, the Guardian Council, and other bodies involved in the legislative process. The constitutional position of the Expediency Discernment Council has

distinctive features and cannot simply be equated with either a second legislative chamber or a constitutional court (Taheri & Soleimanzadeh, 2023). Nevertheless, the growing role of supervision over conformity with the General Policies has placed the Council and its High Supervisory Board more directly within the legislative review process. Research focusing on the High Supervisory Board shows that this development has raised important questions regarding the timing, scope, legal consequences, and institutional boundaries of such supervision (Moradi Barlian & Tangestani, 2025). Similarly, analysis of the broader mechanism for supervising the implementation of the General Policies demonstrates that effective oversight requires a clear definition of review criteria, procedural stages, institutional responsibility, and the consequences of finding inconsistency (Mazhari et al., 2025). Without such clarification, supervision may become overlapping, unpredictable, and institutionally contested rather than serving as a coherent mechanism for improving legislative quality. The substantive dimension of the problem concerns the formulation, internal coherence, measurability, and adaptability of the policies themselves. General policies must necessarily operate at a higher level of abstraction than ordinary statutes, but excessive generality can undermine their capacity to guide legislative behavior. Expressions such as improving legislative quality, strengthening legal coherence, preventing legislative inflation, or increasing efficiency indicate desirable objectives but do not by themselves provide sufficiently precise standards for institutional evaluation. Research on the process of formulating general policies in Iran has shown that shortcomings may arise at the policy-design stage itself, including weaknesses in problem identification, formulation, institutional coordination, and feedback mechanisms (Sakeni & Haddad, 2025). A policy

that lacks identifiable indicators may be politically persuasive yet legally difficult to enforce because it remains unclear what degree of compliance is required, how achievement should be measured, which institution is responsible for failure, and when revision becomes necessary. The same challenge appears in the field of legislative consolidation. Although there is broad recognition of the need for consolidation, codification, and reduction of scattered rules, the experience of implementation has revealed conceptual and institutional obstacles. Comparative analysis of comprehensive legislation and the failure of legislative consolidation programs in Iran indicates that the absence of a clear understanding of what constitutes a comprehensive law, together with weak institutional continuity and inadequate updating mechanisms, has limited the effectiveness of consolidation efforts (Najafikhah et al., 2024). Further conceptual work demonstrates that even the notion of a “comprehensive law” requires clarification with regard to subject matter, scope, internal organization, interaction with existing laws, and mechanisms for future revision (Najafikhah et al., 2025). Substantive weakness also appears where multiple policy objectives may conflict or compete, for example when the need for rapid legislative responses clashes with the demand for stability and careful assessment, or when broad participation increases the time and complexity of lawmaking. Such tensions are inevitable in public policy, but they become problematic when the policies themselves provide no meaningful criteria for balancing competing values. Evaluations of the objectives of the General Policies have emphasized the importance of connecting broad normative goals with operational recommendations and clearly identifiable implementation mechanisms (Ahmadi, 2025). Accordingly, the substantive effectiveness of the General

Policies depends not merely on their normative desirability but on their translation into measurable targets, identifiable institutional duties, defined time horizons, and periodic review.

Procedural deficiencies constitute another major obstacle because the quality of legislation is determined long before a final vote and continues to evolve after enactment. One of the most important weaknesses of the Iranian legislative process is the limited institutionalization of ex ante legislative scrutiny. A legislative proposal should ideally be accompanied by a clear statement of the problem, an explanation of why legislation is necessary, an analysis of non-legislative alternatives, an assessment of fiscal and administrative consequences, and an examination of its relationship with the existing body of law. Research on the admissibility of legislative bills and proposals in light of the General Policies indicates that it is legally possible to design preliminary criteria for assessing whether proposed legislation possesses the minimum analytical and informational foundations required for entering the formal legislative process (Mokarrem et al., 2024). Such criteria should not be understood as restricting parliamentary representation, but as mechanisms for improving the quality of legislative initiation. Legislative impact assessment is particularly important because laws can create significant social, economic, administrative, and legal consequences that may not be visible during the political process of enactment. The same logic applies to annual budget legislation, in which substantive or permanent provisions are often introduced through a temporary fiscal instrument. Studies of budgetary disruption have demonstrated that ex ante legislative consolidation and clearer criteria for the inclusion of provisions in annual budgets can help preserve systemic coherence (Barzegar Khosravi et al., 2025). Earlier work

on identifying provisions suitable for inclusion in annual budgets similarly emphasized the need for substantive criteria distinguishing legitimate budgetary rules from unrelated legal provisions (Ghasemi Sheshdeh & Barzegar Khosravi, 2016). Drafting quality is also closely connected with consolidation. Determining whether a new provision repeals, specifies, modifies, or merely supplements an existing rule is essential for legal certainty, and ambiguity in these relationships complicates judicial and administrative application (Bagheri Asl & Bagheri Asl, 2023). For this reason, legislative consolidation should be integrated into drafting itself rather than being treated solely as a retrospective corrective exercise; the relationship between drafting and consolidation has been identified as a central element of coherent legislation (Jahangiri et al., 2024). A stronger procedural model would therefore require each significant legislative proposal to include an explicit statement of its relationship with existing law, the rules it modifies or supersedes, and the anticipated consequences of implementation. Transparency, participation, institutional behavior, and post-legislative evaluation are equally important components of the procedural pathology. Public participation can improve legislative quality by providing lawmakers with information regarding the practical effects of proposed laws, the concerns of affected groups, and implementation problems that may not be visible to central institutions. Research on public participation in the preparation and amendment of legislation in Iran supports the view that participation should occur before the decision is finalized and should provide stakeholders with a genuine opportunity to influence the content of the proposed rule (Hosseini Sadrabadi & Mohammadpour, 2023). Transparency is the necessary complement to such participation because meaningful accountability requires access not only to the

final legislative text but also to the reasons, expert reports, amendments, deliberations, and supporting evidence that produced it. Studies examining legislative transparency in Iran have underlined the importance of institutional mechanisms that make the lawmaking process more accessible and reviewable (Khorshidi et al., 2023). Yet formal procedures alone cannot fully explain legislative outcomes. Behavioral factors, incentives, organizational pressures, and political expectations may shape the conduct of legislators and other actors even where procedural standards formally exist. Empirical and analytical research on behavioral factors affecting the legislative process in the Islamic Republic of Iran shows that the quality of lawmaking is influenced by institutional behavior as well as legal rules (Rafiei Lak et al., 2024). This means that reform must alter incentives, not merely add procedural requirements. Publication of impact assessments, greater reliance on specialized expertise, disclosure of legislative justifications, and stronger scrutiny of unsupported proposals can gradually change the costs and benefits associated with low-quality lawmaking. Post-legislative review is equally essential because conformity at the time of enactment does not guarantee effective performance. Laws must subsequently be assessed in terms of whether they achieved their stated objectives, generated unforeseen burdens, produced excessive subordinate regulation, or created new conflicts within the legal system. Legislative consolidation should therefore function as part of a continuing cycle rather than an occasional administrative project (Faramarzi et al., 2023). The persistence of unsuccessful or incomplete consolidation initiatives reinforces the need for a permanent institutional mechanism capable of updating the legal system continuously rather than through isolated campaigns (Najafikhah et al., 2024).

At the foundational level, the central challenge is how to reconcile the constitutional and jurisprudential role of public interest and governmental policy with the public-law requirements of legality, institutional restraint, accountability, and predictability. The General Policies are closely associated with macro-level assessments of public interest and the direction of the political system, yet the rule of law requires that exercises of public authority operate through predetermined, accessible, and reviewable legal forms. These two dimensions are not inherently incompatible. A legal system must be sufficiently stable to allow citizens and institutions to anticipate legal consequences, while also remaining capable of responding to changing economic, social, technological, and political conditions. The difficulty arises when public interest is invoked without procedural criteria, institutional limits, or transparent reasoning, because such an approach risks transforming flexibility into discretionary unpredictability. Conversely, an excessively rigid conception of legality can deprive the state of the capacity to respond to new circumstances. A more coherent public-law approach would understand dynamic governmental jurisprudence not as a justification for decision-making outside legal structure, but as a basis for adapting law and policy through constitutionally authorized institutions and procedures. Normative conceptions of an ideal legislative system in Islamic political thought likewise emphasize the relationship among justice, reason, social needs, and legitimate public authority (Jafari Nodoushan & Hekmati Moghaddam, 2023). The evaluation of general political policies also confirms that broad normative objectives require operational mechanisms if they are to move from abstract guidance to effective governance (Ahmadi, 2025). Institutional responsibility is therefore crucial: the broader the scope of policy discretion, the stronger the

need for reason-giving, reporting, measurable performance standards, and review. Models for assessing the realization of general policies through identifiable indicators illustrate the potential value of translating broad objectives into measurable institutional performance (Abdollahi et al., 2025). Reform should thus focus on establishing a coherent cycle in which policy formulation, legislative planning, ex ante assessment, drafting, parliamentary consideration, oversight, implementation, ex post evaluation, consolidation, and periodic policy revision are systematically connected. Rather than creating additional overlapping institutions, priority should be given to clarifying the responsibilities of existing bodies, strengthening parliamentary pre-legislative review, developing transparent indicators for supervision, preserving the Guardian Council's constitutionally defined review functions, ensuring effective judicial scrutiny of subordinate regulations, and institutionalizing continuous evaluation within the broader legislative system.

In conclusion, the pathology of Iran's General Policies of the Legislative System cannot be reduced to a simple problem of weak implementation. It is a multidimensional condition produced by the interaction of normative ambiguity, institutional overlap, substantive generality, procedural deficiencies, limited measurability, weak feedback mechanisms, and unresolved foundational questions concerning the relationship between public interest, governmental authority, and the rule of law. Effective reform therefore requires an integrated approach. The legal status and binding effect of the General Policies should be clarified in a manner that preserves their strategic and constitutional function without transforming them into substitutes for ordinary legislation or undermining the constitutionally allocated powers of public institutions. Their substantive formulation

should be accompanied by measurable indicators, defined institutional responsibilities, implementation timeframes, and mechanisms for periodic review. The legislative process itself should be redesigned around stronger pre-legislative scrutiny, systematic impact assessment, transparent consultation, explicit analysis of the relationship between proposed and existing rules, and effective post-legislative evaluation. Legislative consolidation should become a continuous element of the lawmaking cycle rather than an occasional corrective exercise, while annual budget legislation should be prevented from becoming an alternative channel for permanent and unrelated legal change. Supervision should be based on predetermined and transparent criteria and should minimize institutional duplication. Most importantly, the principles of legality, legal certainty, responsibility, transparency, participation, and separation of powers should not be treated as external standards imposed on the General Policies; rather, they should constitute the internal architecture through which those policies are implemented. Under such a framework, the General Policies can move beyond the role of broadly formulated strategic documents and become an effective instrument for coordinating legislative governance, improving the quality and coherence of laws, strengthening institutional accountability, and promoting a more predictable and rule-based legal order.

References

- Abdollahi, N., Shahraeini, S. M., Nabavifard, S. M., & Banafi, M. (2025). Evaluating a model for realizing the general policies of the political system based on international indicators: Guidelines for improving Article 83 of the Civil Service Management Law. *Strategic and Macro Policies*, 12(48).
- Ahmadi, A. (2025). Analyzing the objectives of the general policies of the political system and policy recommendations drawing on the views of Grand Ayatollah Khamenei. *Research Journal of Jurisprudence and Islamic Sciences*, 4(12).

- Arasta, M. J., & Jafarzadeh Bahaabadi, A. (2024). The right to effective legislation in cases of implementation disruption caused by the absence of ordinary legislation: Based on Clause 15 of the General Policies of the Legislative System and Article 71 of the Constitution. *Research and Development in Public Law*, 1(1).
- Bagheri Asl, H., & Bagheri Asl, S. (2023). Criteria for distinguishing repeal from specification and their impact on legislative consolidation. *Private Law Studies*, 52(4).
- Barzegar Khosravi, M., Paknejad, A., & Bamati Toosi, A. H. (2025). Disruption of the country's legal system by budget provisions: Ex ante legislative consolidation as a solution, a case study of the 2020-2023 annual budgets. *Public Law Knowledge*, 13(4).
- Faramarzi, R., Parvin, K., & Pashaei Amiri, A. (2023). Legislative consolidation, its roles and functions in realizing a system based on sound legislation. *Excellence in Law*, 14(2).
- Ghasemi Sheshdeh, M., & Barzegar Khosravi, M. (2016). Criteria for identifying and incorporating provisions into annual budgets. *Parliament and Strategy*(84).
- Hosseini Sadrabadi, I., & Mohammadpour, M. J. (2023). Public participation in the preparation and amendment of legislation. *Public Law Knowledge*, 12(2).
- Jafari Nodoushan, A. A., & Hekmati Moghaddam, S. M. (2023). The ideal legislative system in the political thought of Allameh Mohammad Taqi Jafari. *Transcendent Politics*, 11(42).
- Jahangiri, A. M., Habibnejad, S. A., & Hadavand, M. (2024). The role and status of legislative consolidation in legislative drafting. *Public Law Knowledge*, 13(1).
- Jalilvand, S. (2015). *The general policies of the political system under Article 110 of the Constitution and their place in the hierarchy of norms* First International Congress on Iranian Law,
- Khorshidi, H., Barzegar, A., & Hosseini Sadrabadi, I. (2023). Mechanisms for implementing legislative transparency in Iran in light of international law. *Economic Jurisprudence Studies*, 5(3).
- Mazhari, M., Mousavi, S. A., & Alizadeh, S. (2025). Examining the mechanism for supervising the implementation of the general policies of the political system. *Legal Research*, 23(60).
- Mokarrem, R., Darvishvand, A., & Jalilzadeh, A. (2024). The feasibility and mechanisms of determining the admissibility of bills in the Islamic Consultative Assembly based on the General Policies of the Legislative System. *Public Law Knowledge*, 12(4).
- Moradi Barlian, M., & Tangestani, M. G. (2025). Supervising the proper implementation of the General Policies of the Legislative System with an emphasis on the opinions of the High Supervisory Board. *New Research in Administrative Law*, 7(24).
- Najafikhah, M., Abdollahian, O., & Hosseinzadeh, M. (2024). The nature of a comprehensive law and the reasons for the failure to implement Iran's legislative consolidation program: A comparative study of Iran, France, and the United States. *Comparative Law Studies*, 15(1).
- Najafikhah, M., Hosseinzadeh, M., & Abdollahian, O. (2025). A conceptual clarification of the comprehensive health law. *Health Culture and Promotion*, 9(1).
- Rafiei Lak, M., Barzegar, A., & Hosseini Sadrabadi, I. (2024). Examining behavioral factors affecting the legislative process in the Islamic Republic of Iran. *Contemporary Political Studies*, 15(3).
- Roshan, H. (2017). The hierarchy of norms and legal rules in the Islamic Republic of Iran. *Bar Association Journal*, 57(165-166).
- Sakeni, S., & Haddad, G. (2025). The process of formulating the general policies of the Islamic Republic of Iran: Shortcomings and solutions. *Public policy*, 10(4).
- Shaterian, M., & Yahyazadeh, J. (2024). Characteristics of law and an introduction to the General Policies of the Legislative System. *Studies in Islamic Jurisprudence and Law*, 15(33).
- Taheri, B., & Soleimanzadeh, M. M. (2023). *The position of the Expediency Discernment Council in Iran's legislative system* Seventh International Conference on Religious Studies, Humanities, and Bioethics in the Islamic World,